

## تقدیرگرایی در غزلیات حافظ

ناصر فرنییا

اطلاعات، ش ۲۳۷۱۵، ۸۵/۶/۹



**چکیده:** تلاش و جست‌وجوی نویسنده برای اثبات تقدیرگرایی حافظ تلاشی ادبی و آماری در ادبیات است و تلاش علمی در حوزه اعتقادی (کلامی) یا فلسفی به شمار نمی‌آید. بدون شک از مباحث مهمی که از دیرباز مورد توجه همگان بوده، موضوع «جبر و اختیار» است که هر گروه و فرقه‌ای به تناسب اهداف و مشرب فکری خود از آن سخن به میان آورده‌اند. وجود فرقه‌های مختلف کلامی و آرای آنان بی‌اختیار به حوزه شعر و شاعری نیز کشیده شده و همه را به نوعی درگیر نموده است. حافظ، از این مقوله خارج نبوده و در بسیاری از غزلیاتش سپردن امور را به دست «تقدیر» ترجیح داده است. آنچه در این باب مطرح می‌شود عبارت است از استقرای مواردی از اشعار وی و ترجمه و توضیح اجمالی آنها.

۱) در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند گری تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را  
(غزل ۵، بیت ۸)

شاعر می‌گوید که ما را به کوی حسن شهرت راه ده، زیرا قسمت و سرنوشت ما از اول و ابتدا عاشق و رسوا شدن بود و اگر این احوال و شرایط برای تو خوشایند نیست، تو احکام عالم آفرینش را عوض کن و تغییر بده که غیر ممکن است و باید تسلیم سرنوشت بشوی.

۲) در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم کاین چنین رفته است در عهد ازل تقدیر ما  
(غزل ۱۰، بیت ۳)

شاعر معتقد است که در راه طریقت، با راهنما و شیخ و مراد خود همسفر خواهیم بود؛

زیرا که در روز ازل، روزی که خداوند با ارواح پیمان بست و آنها را مورد خطاب قرار داد، این چنین برای ما مقدر گردیده است.

۳) می بده تا دهمت آگهی از سر قضا که به روی که شدم عاشق و از بوی که مست  
(غزل ۲۳، بیت ۳)

ای ساقی، می و شراب تو حید را به من بده تا بنوشم و از خود بیخود گردم و از راز عشق که حکم بی چون و چرای جهان هستی است، تو را با خبر گردانم تا تو بدانی که من بی اختیار روی چه کسی گشتم و از بوی که مست و از خود بیگانه شده‌ام.

۴) رضا به داده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشاده است  
(غزل ۳۵، بیت ۸)

به آنچه که برای تو مقدر گردیده است راضی و قانع باش و گره را از پیشانی خود بردار و باز کن و ناراحت نباش؛ چرا که دروازه سرای اختیار برای من و تو باز نیست و به جز تسلیم محض چاره دیگری نداریم.

۵) ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگو که روزی ما مقدار است  
(غزل ۳۹، بیت ۹)

ما به احترام و پاسداشت حرمت قناعت و درویشی دست نیاز به سوی پادشاه دراز نمی‌کنیم و نیازی به وی نداریم؛ زیرا که رزق و روزی ما از جانب رزاق اصلی (خداوند) به حکم تقدیر به ما می‌رسد.

۶) سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار؟ در گردشند بر حسب اختیار دوست  
(غزل ۶۰، بیت ۵)

خورشیده و ماه در حرکات خویش فاقد اختیارند و از خود اراده‌ای ندارند، بلکه آنها به اذن خداوند که صاحب اختیار است در حرکت‌اند.

۷) سهو و خطای بنده گوش اعتبار نیست معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست؟  
(غزل ۶۵، بیت ۷۶)

اگر آدمی در خطا و لغزش‌های خود و فراموشکاریش اعتبار ندارد و در کارهای نیک و بد از خود اختیاری و مسئولیتی ندارد پس بخشش رحمت الهی چه معنایی خواهد داشت.

۸) عاشق چه کند، گر نکشد بار ملامت؟ یا هیچ دل‌اور سپر تیز قضا نیست  
(غزل ۶۹، بیت ۱۰)

۹) مکن به نامه سیاهی ملامت من مست که آگه هست که تقدیر بر سرش چه نوشت  
(غزل ۷۹، بیت ۶)

مرا به خاطر کارنامه خراب و نامه اعمال بدم سرزنش مکن؛ زیرا تو از تقدیر و سرنوشت آگاه نیستی. شاید قضا این چنین باشد که من با این همه گناه بخشیده شوم، ولی تو به واسطه غرورت گرفتار شوی.

۱۰) چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار؟ هر که در دایره گردش ایام افتاد  
(غزل ۱۱۱، بیت ۶)

۱۱) جام می و خون دل هر یک به کسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین افتاد  
در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد  
(غزل ۶۱، بیت ۵ و ۶، غزل ۶۱)

تقدیر و سرنوشت این گونه بوده است که گلاب به عنوان یم محبوب مورد پسند در بازار میان مردم باشد و گل در پرده غنچه پنهان بماند.

۱۲) قومی به جد و جهد نهادند وصل دوست قومی دیگر حواله به تقدیر می کنند  
(غزل ۲۰۰، بیت آخر)

گروهی رسیدن به معشوق را نتیجه تلاش و زحمت می دانند و گروهی دیگر آن را به تقدیر حواله می کنند.

## ● اشاره

۱. در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را  
این بیت برخلاف پنداشت نویسنده، رد تقدیرگرایی (جبرگرایی) است، نه اثبات آن.  
این که «غیر ممکن است که احکام قضا را تغییر بدهید و باید تسلیم سرنوشت بشوی»،  
مطلبی است که نویسنده از جانب خود به این بیت اضافه کرده است و محتوای بیت کاملاً  
خلاف این مطلب را می گوید. اگر در ابیات دیگر همین غزل فقط اندکی تأمل و دقت شود،  
حافظ به کوشش مختارانه تصریح و تأکید کرده است.

وانگهی معنای قضا در نظر نویسنده آن گونه که در اندیشه فلسفی و عرفانی مطرح  
است نمی باشد؛ زیرا قضا در این اصطلاح به حکم کلی گفته می شود که از سوی خالق  
هستی در جای جای هندسه خلقت تعبیه شده و هیچ گونه امکانی برای تخطی از این احکام  
وجود ندارد و در شریعت اسلام به نام سنت های الهی یاد شده است که (لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ

تبدیلاً<sup>۱</sup> این مطلب مربوط به محتوای احکام و سنت‌های ثابت هستی است. اما درباره حوزة عمل و مواجهه با این سنت‌ها، اختیار تبدیل سنتی به سنت دیگر برای انسان و حتی برخی از موجودات دیگر وجود دارد که، اسم این در اصطلاح، تقدیر است و تقدیر یعنی مشخص کردن مقدار، که این مشخص کردن مقدار کاملاً اختیاری است و تقدیرگرایی در این اصطلاح به هیچ رو به معنای جبرگرایی ندارد. این که حافظ می‌گوید: تغییر قضا کن به معنای تقدیر است، که ممکن است.

۲. در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم کین چنین رفته است در عهد ازل تقدیر ما حافظ در این بیت و غزل از جبر و تقدیرگرایی (به معنای پنداری نویسنده) صحبت نمی‌کند، بلکه نظر و تأکید وی بر عهد ازل است. گفتیم که تقدیر به معنای تعیین مقدار است، و ما در ازل، با بستن عهد الهی که عهد الست نامیده می‌شود، این مقدار را تعیین کرده‌ایم. بنابراین، بیت مزبور به هیچ رو در صدد بیان جبر نیست.

۳. می‌بده تا دهمت آگهی از سر قضگه به روی که شدم عاشق و از بوی که مست این بیت نیز با توجه به ابیات سابق و لاحق در غزل ۳۳، بیانگر جبر نیست. نویسنده محترم بدون توجه به مبانی عرفانی و فلسفی حافظ، هر جا لفظ قضا یا تقدیر دیده، با استناد به آن، حافظ را تهمت به جبرگرایی و تقدیرگرایی زده است. درحالی که مثلاً در همین مورد حافظ از سر قضا صحبت می‌کند نه از قضا. و «سر قضا» آگاهی از حقائق هستی است که عارف از علم الهی در باب سنن ربوبی آگاه می‌گردد؛ نظیر خبرهایی که ائمه معصومین یا قرآن از آینده اشخاص ارائه کرده‌اند. سر قضا مرحله بسیار والایی از علم است که اشخاص بسیار معدود و محدودی از آن آگاه می‌گردند. یعنی پی می‌برند که چه عملی با چه اعمال و افکاری در ارتباط و تعامل بوده و اتفاق افتاده یا خواهد افتاد. و این مسأله هیچ ارتباطی به جبر ندارد.

۴. رضا به داده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشاده است حافظ در این بیت در صدد بیان مقام رضا است که یکی از مقامات والای توحید افعالی می‌باشد. در این مقام عارف خود را ملزم به اطاعت بی‌چون و چرا از خالق و معشوق خود می‌داند. بنابراین هر آنچه او خواهد، سالك بی‌اختیار سر تسلیم و رضا فرو آورد. بنابراین بیت مزبور اثباتی برای جبر و رد اختیار در مبانی کلامی - فلسفی حافظ نمی‌باشد.

۵. ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگری که روی ما مقدار است تقدیر روزی هیچ ارتباطی با جبر و اختیار ندارد. این‌گونه نیست که روزی مقدر شده

بازتاب اندیشه ۷۸

۴۶

تقدیرگرایی  
در غزلیات  
حافظ

مانع از کسب بیشتر باشد. اما انسان هر قدر هم که کسب کند، فقط به میزان روزی مقدار شده از آن بهره‌مند خواهد شد و بقیه از آن دیگران است (چه از طریق ارث، چه مفقود شدن و...).

۶. این که اشیای به ظاهر بی‌جان، یعنی جمادات اختیاری ندارند (با فرض قبول، که مورد قبول نیست و آیات و روایات صریح بر اختیار همه موجودات داریم مثل: *أَتَيْتَنَا طَائِعِينَ*<sup>۱</sup>) ربطی به اختیار داشتن یا نداشتن انسان‌ها ندارد و حافظ اساساً در این بیت به اراده و عنایت الاهی اشاره دارد که بر اساس آن، مهر و ماه راه به گردش آورده است تا جهان مادی به کمال مطلوبش برسد.

۷. بیت هفتم نیز برخلاف تصور بسیاری از حافظ پژوهان، دلالتی بر جبر ندارد؛ زیرا این بیت در صدد بیان تأثیر و اهمیت توبه، دعا و مناجات، و همچنین توجه به مبدأ اعلی است.

۸. این بیت هم بیانی از اختیار است؛ یعنی اگر انسان با اختیار خود یک حکمی را انتخاب کرده و وجودش را تحت شمول و تأثیر آن قرار داد و دیگر هیچ موجودی نمی‌تواند مانع تأثیر آن قضا (حکم) شود، مثل این که کسی که شنا بلد نیست به استخر عمیقی شیرجه بزند؛ مسلماً چنین شخصی تحت قضای (حکم) خفه شدن در آب قرار خواهد گرفت مگر این که کسی او را از شمول این حکم خارج و تحت قضای دیگری بکشد (مثل نجات غریق).

۹. در این بیت نیز صحبت از تقدیر است که معنای درست آن تعیین مقدار و محدوده احکام و قضا‌های الاهی است؛ نه قضا یا تقدیر به معنای جبر.

۱۰. چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار هر که در دایره گردش ایام افتاد این بیت دقیقاً برعکس ادعای نویسنده اثبات کننده اختیار است نه جبر؛ زیرا با پرسش از کار گره‌گشا آغاز شده است (یعنی «چه کند؟»). مولوی می‌گوید:

مولوی گویی این کنم یا آن کنم؟ خود دلیل اختیار است ای صنم

۱۱. جام می و خون دل هر یک به کسب و نالیندره قسمت اوضاع چنین باشد متأسفانه نویسنده هر جا که کلمه‌ای به ظاهر متناسب با پندار خود درباره جبرگرایی حافظ یافته، بدون در نظر گرفتن پس و پیش بیت یا مصراع و بدون توجه به مبانی فلسفی - عرفانی دانشمندان و صاحب نظران در باب معنای واقعی قضا، قدر، سرنوشت، و قسمت، با تفسیر به رأی خود، معانی دلخواه را به بیت نسبت داده است؛ در حالی که معنای واقعی و اصطلاحی شعر چیزی خلاف یا غیر از ادعای نویسنده است. درباره این بیت نیز باید گفت: قسمت به معنای سرنوشت کذایی که قابل تغییر نباشد نیست؛ بلکه به معنای تقسیم است.

۱۲. ابیات دیگر نیز تقریباً به همین منوال اثبات‌کننده جبر نبوده؛ بلکه اصطلاحاتی مانند تقدیر، میراث فطرت، قسمت، قضا و حکم، در معنای فنی و علمی خود (در فلسفه و عرفان) دقیقاً اختیار انسان را اثبات می‌کنند. و بر نویسنده و خوانندگان محترم ضروری است که به جای توقف در ظاهر عبارات از طرفی و تکیه بر پیش‌پندارهای شخصی دربارهٔ مسائل فنی، به متون تخصصی و اساتید فن مراجعه کرده و سپس به شرح و توضیح مسائل مربوطه بپردازند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب انییشه ۷۸

۴۸

تقدیرگرایی  
در غزلیات  
حافظ